Journal of Shiite History
ISSN: 2588-4468
https://www.sh-ishistory.ir

The Praise and Veneration of the Shīʿī Imams in the Works of Sunni Sufis, Literati, and Historians of the Timurid Era

Vali Dinparast [1]✉

[1]. Associate Professor, Department of History, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.
E-mail: vali_dinparast@yahoo.com

Article Info

Article type:
Review Article

Article history:
Received: *10 March 2026*
Revised: : *13 June 2026*
Accepted: *26 July 2026*
Published: *23 August 2026*

Keywords:
Shīʿī Imams,
Literati,
Sufis,
Historians,
Timurids.

ABSTRACT

During the Timurid period, Sunni Sufis demonstrated their affection for the Shīʿī Imams by expressing, in their poetry and works, a belief in the justice and *wilāyah* (spiritual authority) of the Shīʿī Imams, as well as tracing the spiritual lineage (*silsilah*) of their orders back to the Shīʿī Imams. Poets and historians also elaborated on the biographies of the Imams and praised them, resulting in the rapprochement between Shīʿism and Sunnism and the eradication of sectarian prejudices. Examining the praise and veneration of the Shīʿī Imams in the works of Sunni Sufis, literati, and historians of the Timurid era, along with its causes and consequences, forms the subject of this article. This research has been conducted using a descriptive-analytical method. The research question asks: What factors led to the praise of the Shīʿī Imams by Sunni prominent figures during the Timurid period? The findings indicate that the affection of prominent Sunnis for the Shīʿī Imams and their belief in the Imams' *wilāyah* led to the elimination of sectarian prejudices and fostered a popular inclination toward Shīʿism prior to the Safavid era.

Cite this article: Dinparast, V. (2026). **The Praise and Veneration of the Shīʿī Imams in the Works of Sunni Sufis, Literati, and Historians of the Timurid Era**. *Journal of Shiite History*, 2 (6), 37-51. http//doi.org/ 10.22034/jsh.2026.447719.1142

© Authors retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: *The Iranian Society of Islamic.*

DOI: https://orcid.org/ 10.22034/jsh.2026.447719.1142

[1]. **Corresponding author: Vali Dinparast,** Associate Professor of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran**, Email:** s.behrouz@tabrizu.ac.ir, **Tell:** +989141027411

English Extended Abstract

Introduction

In the post-Abbasid era, following the fall of the Caliphate and the rise of the Ilkhanid and subsequently the Timurid dynasties, the religious landscape of Iran underwent fundamental transformations. One of the prominent currents of this period was the remarkable expansion of Islamic Sufism and mysticism. Rather than engaging in sectarian theological disputes, many Sufis and masters of the *ṭarīqah* (spiritual paths) emphasized the axes of "love for the *Ahl al-Bayt* (peace be upon them)" and "self-purification." The central research question of this study is why and how prominent Sunni figures in the Timurid era turned to praising the Shīʿī Imams, and what cultural and social impacts this approach exerted on the religious atmosphere of Iran prior to the official establishment of Shīʿism during the Safavid period. By investigating this issue, the article demonstrates that this tendency was not merely a literary tradition; rather, it was the product of a form of "mystical Sunnism" wherein the *wilāyah* (spiritual authority) and spiritual stature of the Shīʿī Imams were embraced as the poles of mystical journey (*sulūk*) and ethical exemplars.

Materials and Methods

Adopting a descriptive-analytical approach and utilizing library resources, this research investigates the works of mystics, poets, and historians from the eighth and ninth centuries AH (fourteenth and fifteenth centuries CE).

Results and Discussion

Sufi masters such as Najm al-Dīn Kubrā and his followers, despite their adherence to the Shāfiʿī jurisprudence, regarded ʿAlī (PBUH) as the supreme head of the saints (*awliyāʾ*). Mystics like ʿIzz al-Dīn Maḥmūd Kāshānī and Kamāl al-Dīn Ḥusayn Khwārazmī considered love for the *Ahl al-Bayt* as an essential prerequisite of mystical wayfaring, commemorating the Imams with boundless reverence. Sufis placed a strong emphasis on unity and the rapprochement of Islamic schools of thought (*taqrīb al-madhāhib*). Mystics such as ʿAbd al-Raḥmān Jāmī, Sayyid ʿAlī Hamadānī, and Khwājah Muḥammad Pārsā made no distinction in their works between their love for the Prophet's family and their own religious identity, even composing poetry in praise of Imam Riḍā (PBUH) and addressing the tragedy of Karbala. Unlike the purely Sunni historiographical tradition, Timurid historians such as Ḥāfiẓ-i Abrū and Khwāndamīr approached the biography of the Imams, the event of Karbala, and the concept of Mahdism with a respectful attitude. Khwāndamīr's account of Sultan Ḥusayn Bayqarā's decision to mint coins bearing the names of the Imams illustrates the penetration of this mindset into the upper strata of political power.

Conclusion

The praise of the Shīʿī Imams in the works of Sunnis during the Timurid era reflects a structural evolution in Islamic thought. This phenomenon paved the way for the reduction of sectarian prejudices and the rapprochement between Shīʿīs and Sunnis, thereby contributing to a "cultural groundwork" for the religious transformations of the Safavid period. From the perspective of this article, the veneration of the Imams during this era did not represent a rupture from Sunnism; rather, it demonstrated the spiritual richness and openness of Sufi orders toward the concepts of Shīʿism.

English Extended Abstract

Declarations

Acknowledgment

This article is an independent study prepared independently by the authors. We would like to thank the participants in this article who contributed significantly to the data collection.

Sponsor

According to the corresponding author, this research received no financial support.

Authors' Contribution to the Research

This article has only one author.

Conflict of Interest

This article has only one author.

https://www.sh-ishistory.ir

مدح و منقبت ائمه شیعه در آثار عرفا، ادبا و مورخان اهل سنت دوره تیموری

ولی دین‌پرست[1] ✉

[1]. دانشیار گروه دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. **رایانامه:** vali_dinparast@yahoo.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ ترویجی

تاریخچه مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸۲/۸۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۴
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱

کلیدواژه‌ها:
ائمه شیعه،
ادبا،
عرفا،
مورخان،
تیموریان.

چکیده

در دوره تیموریان، صوفیان سنی محبت خود را نسبت به ائمه شیعه نشان دادند آنان در اشعار و آثار خود اعتقاد به عدالت و ولایت ائمه شیعه و انتساب سرسلسله طریقت‌ها به امامان شیعه را بیان کردند. شعرا و مورخان به شرح زندگانی امامان شیعه و مدح آنان پرداختند، نتیجه آن نزدیکی تشیع و تسنن و ازبین‌رفتن تعصبات مذهبی بود. بررسی مدح و منقبت امامان شیعه در آثار عرفا، ادبا و مورخان سنی دوره تیموری و علل و پیامد آن، موضوع بحث این مقاله است. این تحقیق، به روش توصیفی و تحلیلی موردبررسی قرار گرفته‌است. سؤال این تحقیق این است که چه عواملی موجب مدح ائمه شیعه ازسوی بزرگان اهل سنت در دوره تیموریان شد؟. نتایج بررسی نشان می‌دهد محبت بزرگان اهل سنت به اهل ائمه شیعه و اعتقاد به ولایت آنان موجب ازبین‌رفتن تعصبات مذهبی و گرایش مردم به تشیع قبل از صفویه گردید.

استناد: دین‌پرست، ولی. (۱۴۰۵). **مدح و منقبت ائمه شیعه در آثار عرفا، ادبا و مورخان اهل سنت دوره تیموری**. پژوهش‌نامه تاریخ تشیّع، ۲ (۶)، ۵۱-۳۷. **DOI:** http//doi.org/ 10.22034/jsh.2026.447719.1142

ناشر: انجمن ایرانی تاریخ اسلام.

© نویسندگان حق چاپ و حقوق کامل نشر را حفظ می کنند.

DOI: http//doi.org/ 10.22034/jsh.2026.447719.1142

[1]. **نویسنده مسئول: ولی دین‌پرست**، گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. **رایانامه:** vali_dinparast@yahoo.com **تلفن:** ۰۹۱۴۱۰۲۷۴۱۱

۱. مقدمه

از دوره ایلخانان نزدیکی تشیع به تسنن روند رو به رشدی پیدا کرد. سقوط خلافت عباسی و نزدیکی شیعیان به خان‌های مغول در این روند تأثیر زیادی داشت. ازسوی‌دیگر، با رشد تصوف موجب کاهش مجادلات کلامی و فقهی بین شیعه و سنی و برخورد تسامح‌آمیز صوفیان سنی با شیعیان و اظهار ارادت صوفیان اهل سنت به اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه شیعه شد. صوفیان به‌دنبال قیل و قال و جنگ مذهب نبودند. مشایخ بزرگ صوفیه مانند نجم‌الدین کبری و پیروان او در قرن هفتم هجری محبت خود را به ائمه شیعه نشان دادند، علاقه به اهل بیت پیامبر (ص) در بین پیروان کبرویه در دوره تیموریان نیز ادامه پیدا کرد، عبدالرحمن جامی، خواجه‌محمد پارسا، کمال‌الدین حسین‌خوارزمی و غیره، با اظهار محبت به ائمه شیعه و اهل بیت پیامبر (ص) در نزدیکی به تسنن به تشیع نقش زیادی داشتند. خواجه‌محمد پارسا به تبعیت از ابن‌عربی بر ولایت و عصمت ائمه شیعه تأکید نمود، کمال‌الدین‌حسین خوارزمی در آثار خود ضمن نشان‌دادن محبت خود به ائمه شیعه، به ذکر مناقب آنان پرداخت. تغییر نگرش عرفای سنی نسبت به ائمه شیعه در سیاست سلاطین تیموری نیز تأثیرگذار بود. سلطان حسین بایقرا در دوستی بر اهل بیت پیامبر و اعتقاد با ولایت ائمه اطهار (ع) چنان پیش رفت که وقتی به حکومت رسید، مصمم شد در خطبه‌ها و سکه‌ها اسم ائمه شیعه را ذکر کند فقط با مخالفت برخی از علمای متعصب دربار از این کار منصرف شد. برخورد تسامح‌آمیز صوفیان سنی با شیعیان و محبت آنان نسبت به ائمه شیعه حتی بر علمای سنی مذهب نیز تأثیر گذاشت، چنان که فضل‌اللّه روزبهان خنجی، سنی متعصب، کتابی در شرح صلوات بر چهارده معصوم (ع) تألیف نمود. این تغییر نگرش در بین سایر طبقات اجتماعی نیز تأثیرگذار بود. ادبا و شعرا در آثار خود به مدح ائمه اطهار (ع) پرداخته و در منقبت آنان اشعاری سرودند. مورخان در آثار تاریخی خود به شرح زندگانی ائمه شیعه پرداخته و ظلم و ستمی که در حق آنان اعمال شده‌بود، سخن گفتند.

تغییر در رویکرد عرفا، شعراء و علمای اهل سنت نسبت به ائمه شیعه، متقابلا در نگرش عرفا و علمای شیعه مذهب نیز تأثیرگذار بود. عرفایی مانند سیدعلی همدانی و پیرجمال‌الدین اردستانی در آثار خود به نیکی از خلفای راشدین یاد نمودند. ابن‌حسام‌خوسفی علی‌رغم اینکه در سراسر دیوانش محبت خود را به ائمه شیعه نشان داد امّا در عین حال محبت خود به خلفای راشدین نیز بیان نمود. بررسی مدح و منقبت ائمه شیعه از سوی عرفا، ادبا و مورخان اهل سنت، علل و پیامدهای آن در دوره تیموریان مسئله این پژوهش است که با بهره‌گیری از منابع تاریخی، ادبی و عرفانی به روش تحلیلی و توصیفی مورد بررسی قرار گرفته‌است. قبل از رسمیت‌یافتن تشیّع در دوره صفویه، روند گرایش مردم ایران به تشیع رو به افزایش نهاده‌بود. هدف این پژوهش نشان دادن نقش بزرگان اهل سنت و شیعه در گرایش مردم ایران به تشیّع قبل از صفویه است. نزدیکی اهل سنت به تشیّع نه‌تنها موجب کاهش درگیری‌های مذهبی شیعه و سنی در این دوره شد، بلکه زمینه مناسبی برای گسترش تشیّع و شکل‌گیری طریقت‌های صوفیانه شیعی مانند نوربخشیه، نعمت‌اللهیه، مشعشعیه و صفویه را فراهم نمود.

مقالات و کتبی چندی در خصوص روند گسترش شیعه و مدح و منقبت ائمه شیعه در قرن نهم هجری نوشته شده‌است، امیری در مقاله «گسترش اندیشه شیعی اثنی عشری در قرن نهم هجری»،[۱] نقش صوفیان و شعراء شیعه و تأثیر حکومت‌های شیعی نظیر سربداران و آل‌کیا در گسترش تشیّع در ایران در قرن نهم هجری را موردبررسی قرار داده‌است، محتوای این مقاله ارتباطی با پژوهش حاضر ندارد. بارانی در مقاله «گرایش ایرانیان به تشیّع در عصر ایلخانان»[۲]، به بررسی نقش علمای شیعه مانند علامه‌حلی، ابن‌طاووس حلی در گسترش تشیّع دردوره ایلخانان پرداخته‌است. جعفریان در کتاب «تاریخ تشیّع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفویه» فعالیت شیعیان در ایران تا دوره صفویه را مورد بررسی قرار داده‌اند. امینی‌زاده و رنجبر در مقاله «تسنن دوازده امامی خراسان (در سده‌های هشتم و نهم هجری)، زمینه‌ها و علل»[۳] رویکرد صوفیان سنی نقش‌بندیه مانند خواجه‌محمد پارسا، جامی، نظامی باخزری نسبت به ائمه شیعه و اقدامات عمرانی سلاطین تیموری در مرمت مرقد ائمه شیعه را موردبررسی قرار داده‌اند. به‌جز نوشته‌های جامی و خواجه‌محمد پارسا، بقیه مطالب این مقاله ارتباطی با پژوهش حاضر ندارد. یوسفی و رضائی جمکرانی در مقاله «تصوف تشیّع گرای قرن نهم هجری»[۴] مؤلف جذابیت‌های موجود در مذهب تشیّع و نقش سلاطین تیموری در توجه به اماکن شیعی و مرقد امام رضا (ع) و تأثیر صوفیان شیعی مانند: شاه‌قاسم انوار، شاه‌نعمت‌اللّه ولی، شیخ صفی و اولاد او را از علل رواج تشیّع در این دوره دانسته‌اند. تنها بحث مشترک مقاله فوق با پژوهش حاضر، اشاره مختصر نویسنده به مدح ائمه شیعه ازسوی عبدالرحمن جامی است. در هیچکدام از این پژوهش‌ها، به بیان علت تغییر رویکرد عرفا، صوفیان، شعراء، ادبا و مورخان اهل تسنن به تشیّع و ذکر منقبت و مدح ائمه شیعه در آثار خود و پیامد آن در قرن هشتم و نهم هجری نپرداخته‌اند.

۲. نقش عرفا و مشایخ صوفیه در پیوند تشیّع و تسنن

۲-۱. نقش پیروان نجم الدین کبرا در محبت به ائمه شیعه

با سقوط خلافت عباسی و شکل‌گیری حکومت ایلخانان، زمینه برای رشد طریقت‌های صوفیانه در ایران فراهم گردید. آنان بیشترین نفوذ را در حیات اجتماعی، مذهبی و فرهنگی مردم به‌دست آوردند. از قرن هفتم هجری صوفیانی مانند نجم‌الدین کبرا (فوت ۶۱۸ه) و پیروان او نسبت به ائمه شیعه محبت خود را نشان دادند. آنان در نزدیکی تسنن به تشیّع نقش مهمی داشتند. نجم‌الدین کبرا، پیرو مذهب شافعی بود، امّا به ائمه شیعه و اهل بیت پیامبر (ص) اظهار محبت می‌ورزید. به نوشته زرین‌کوب، علاقه وی به تشیّع با شافعی بودنش منافات نداشت. تعدادی از شیعیان خراسان و ماوراءالنهر از مریدان او بوده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۸۸).

خلفای نجم‌الدین کبرا به پیروی از شیخ خود، دوستدار اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه شیعه شدند و در آثار خود در منقبت امامان شیعه مطالبی بیان کردند. آنان در تعلیمات خود به اولیاء و پیشوایان دین توسل می‌جستند و این

---

[۱]. مجله مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام، دوره دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، ص۵۵-۶۴.

[۲]. مجله معرفت، شماره ٤٠، فروردین ۱۳۸۰، ص ۸۲-۹۱.

[۳]. فصلنامه شیعه‌شناسی، دوره ۱۵، شماره ۵۷، فروردین ۱۳۹۶، ص۶۵-۹۴.

[۴]. نشریه مطالعات عرفانی، دوره اول، شماره ۶، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵-۱۸۳.

روش را برای تهذیب نفس و تصفیه باطن سالکان طریق اصلح می‌دانستند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶، ج۱، ص ۲۰-۲۱)، عزالدّین محمودبن‌علی کاشانی (فوت ۷۳۵ ه.ق) در مذهب، شافعی و در مسلك، صوفی متشرّع از پیروان کبرویه بود، امّا در تسنّن مقابل تشیّع تعصبی نداشت. وی معتقد بود امام علی (ع)، سر حلقه اولیاء و مقتدای همه سلاسل صوفیّه است. کاشانی از سایر ائمّه شیعه نیز همچون امام حسن و امام حسین و امام زین‌العابدین و امام صادق (ع) با احترام نام می‌برد و می‌گوید «چگونه باشد دلی که در او ایمان و محبّت رسول بوده، محبّت اهل بیت در او نباشد» (کاشانی، ۱۳٦۷، ص٤٤-٤۳). در قرن هشتم و نهم هجری، صوفیانی شیعی مانند کمال‌الدین خوارزمی، میرسیدعلی همدانی، جعفر بدخشی و خواجه اسحاق ختلانی در محبت به ائمه شیعه دنباله رو نجم‌الدین حسین کبرا بودند، پس از آنان سید محمد نوربخش، طریقت نوربخشیه را که یک طریقت شیعه صوفیانه بود، در قرن نهم هجری بنا نهاد (سمنانی، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

کمال‌الدین حسین خوارزمی (فوت۸۳۹ ه.ق) از عرفای قرن نهم هجری پیرو طریقت کبرویه است. وی به مناطق مختلف از جمله «سرای» و «حاج ترخان» و برخی از نواحی اطراف خوارزم و خراسان سفری داشته و مدتی در مشهد در جوار مرقد امام رضا (ع) مانده و ظاهراً از اعتکاف و اقامت خود در جوار مرقد امام رضا (ع) بسیار خوش‌دل بوده و در قصایدی دلنشین در مدح امام رضا (ع) و سایر ائمّه اطهار (ع) سروده‌است. در نظر خوارزمی، حقیقت معرفت و اساس عرفان در تولّای علی و مهر خاندان نبی (ص) است، او معتقد است بهترین پیر طریقت و راهنمای انسان برای رسیدن به حقیقت، دوستی شاه ولایت است: «اگر مهر و محبّت او در دلی پرتو اندازد و سالکی در متابعت او به ترك خودبینی و به تزکیه نفس بپردازد، همه اسرار عرفانی در ضمیر او روشن و حقایق و معانی در نزد او مبرهن می‌گردد» (خوارزمی، ۱۳۸٤، ص ۱/ ۳۳-۳٤). وی در مدح امام رضا (ع) این قصیده را سروده‌است (همان، ص ۳٤/۱).

از این بیدای پرآفت به مقصد ره توان بردن — قلاووزی اگر یابی ز توفیقات ربّانی
قلاووزت اگر باید تبرّا کن ز خود اوّل — تولّا با علی می‌جوی اگر جویای عرفانی
بدین سلطان دو گیتی نهانی عشق‌بازی کن — که بر تو منکشف گردد همه اسرار پنهانی
اگر تو عارفی ای دل مکن زین خاندان دوری — که معروف جهان گردی ز اسرار خدا دانی
طواف کعبه صورت میسّر گر نمی‌گردد — بیا در کعبه معنی دمی جو فیض ربّانی
اگر ازخواجه یثرب به صورت دوری ایصادق — بحمد اللّه ز نزدیکان سلطان خراسانی

خوارزمی روایات و حکایات متعددی از امامان شیعه در آثارش از جمله در کتاب ینبوع الاسرار آورده‌است. اشعار و قصایدی را که در مناقب علیّ‌بن‌ابی‌طالب و امام ثامن، علی‌بن‌موسی‌الرّضا سروده، بهترین گواه این مدّعاست. از میان اشعارش قصیده‌ای در مدح حضرت محمد مصطفی (ص) و علی (ع) سروده، چند بیتی از آن بدین‌شرح است.

ای وجودت مظهر اسمای حُسنی آمده — وی ز جودت عالم و آدم هویدا آمده
بر قد قدرت لباس صافی «لولاك» چُست — و ز «لعمرك» بر سرت تاج معلّی آمده
سوی اقلیم وجود از ظلمت‌آباد عدم — نور ذاتت رهنمای کلّ اشیا آمده
ظاهرت مجموعه مجموع عالمها شده — باطنت مرآت ذات حق تعالی آمده (همان، ص ۳۳/۱)

خوارزمی حکایت مشـــورت کافری با امیرالمؤمنین علی (ع) را نقل کرده و می‌نویســـد: «کافری در مهمّی از مهمّات خویش با ســرور عاقلان نیك‌اندیش، حضـرت امیرالمؤمنین علی، کرّم‌اللّه وجهه، مشـورت کرد، حضـرت امیر فرمودند که با من چه مشـــورت می‌کنی که من دشـــمن توام، از آنکه تو بیگانه دینی و دشـــمن اهل یقینی. کافر گفت: اگرچه عداوت در میان ما محقّق است و دشمنی تو با من مقرّر، امّا تو عاقلی و مشورت با دشمن عاقل به از دوست جاهل است» (همان، ص ۱۱۱/۱).

۲-۲. از بین رفتن تعصب مذهبی در بین صوفیان

از دوره ایلخانان نوعی چرخش در تفکرات صوفیان اهل سنت نسبت به شیعه و ائمه اطهار (ع) به‌وجود آمد، علل متعددی در این تغییر تفکر وجود داشت، یکی از این علل تغییر نگرش، ازبین‌رفتن دیوارهای تعصب بین رهبران فرقه مذهبی اسلامی، عبدالرحمن جامی، خواجه‌محمد پارسا، از علما و صوفیان اهل سنت، سیدعلی همدانی و سید-حیدر عاملی بوده‌است. همان‌طور که صوفیان اهل سنت به ائمه شیعه احترام قائل بوده و ارادت خود را به آنان نشان می‌دادند، صوفیان شیعی نیز در کنار ذکر مناقب ائمه شیعه از خلفای راشدین نیز به نیکی و سیدعلی همدانی (فوت ۷۸۶ه.ق) از عرفای قرن هشتم هجری است. تیمور او را تهدید به قتل نمود، وی ناچار به کشمیر هند رفت (ریاض، ۱۳۷۰، ص ٤١). پیروان او از مذاهب حنفی، شافعی، حنبلی و شیعی، هر کدام وی را از خود می‌دانند. او از نوادگان علی (ع) بود و ارادت و دلبستگی شدید به آن حضرت و سایر اهل بیت پیامبر و ائمه شیعه داشت (همان، ص ۱۹)، بیشتر به داشتن مذهب شیعه شهرت دارد، ولی از برخی از نوشته‌هایش چنین برمی‌آید که او در عین حال به خلفای راشدین نیز احترام قائل بود. چنان‌که در ذخیره‌الملوک در ذکر شرایط سلطنت گوید یکی از شرایط سلطنت سلطان عادل این است که: «در خوردن و پوشیدن به روش خلفای راشدین عمل کند» (همدانی، ۱۳۵۸، ص ۴۱). او رساله «الموده فی القربی و اهل العبا» را در بیان محبت اهل بیت پیامبر و چهارده معصوم نوشته‌است (همان، ص ۱۸۶). به‌همین‌ترتیب، در سایر آثار خود نیز محبت خود را به ائمه شیعه نشان داده‌است. چنان‌که کتاب اربعین فی فضایل امیرالمومنین علی (ع) و اهل بیت رسول (ص) را در فضایل علی و اهل بیت پیامبر (ص) نوشته و سلسله اسناد این احادیث را از امام رضا (ع) تا حضرت رسول (ص) نقل کرده‌است (همان، ص ۲۰۱). مجموع نوشته‌های میرسیدعلی همدانی نشان می‌دهد که وی محبت وافری به ائمه شیعه و اهل بیت پیامبر داشته‌است. شاگردان میرسیدعلی همدانی رویه او را در محبت به ائمه شیعه ادامه دادند. نورالدین جعفر بدخشی (فوت ۷۹۷ ق)، از شاگردان وی در خلاصه

المناقب پس از ذکر مناقب علی (ع) اشعار زیر را در مدح آن امام همام سروده‌است (بدخشی، ۱۳۷۴، ص ۲۴-۲۵).

شاه مردان چون خلیل الله به صورت بت شکن — شیر یزدان از رسول الله به معنی یادگار
قهر او از آسمان لافتی الا علی — تیغ او از گوهر لاسیف الا ذوالفقار
عالم او را گر امیر المومنین خواند سزاست — آدم او را گر امام المتقین گوید رواست

عبدالرحمن جامی (فوت ۸۸۹ق)، از صوفیان نقشبندیه است او نیز همانند صوفیان کبرویه محبت خود را به اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه شیعه از جمله امام حسین (ع)، امام رضا (ع) و امام علی (ع) را با سرودن اشعاری نشان داده‌است. نمونه‌ای از این اشعار در بخش سوم این پژوهش (نقش ادبا و شعرا) ذکر شده‌است. خواجه‌محمد پارسا در کتاب قدسیه امامان شیعه را صاحب علم باطن می‌داند و می‌گوید: معروف کرخی علم باطن را از امام رضا (ع) او نیز از امام موسی‌کاظم و وی نیز از پدر بزگوار خود امام جعفر صادق (ع) گرفته‌اند» (پارسا، ۱۳۵۴، ص ۱۲).

۲-۳. اعتقاد به عدالت ائمه شیعه

یکی از دلایل ارادت صوفیان اهل سنت به ائمه اطهار و اهل‌بیت پیامبر (ص) اعتقاد به عدالت آنان بوده‌ا ست. عرفا و مشایخ صوفیه در قرن هشتم و نهم هجری، ائمه اطهار (ع) را سلطان عادل معرفی کرده و عدالت آنان را ذاتی و طبیعی می‌نامیدند (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۳۵۵).

مشایخ صوفیه اعتقاد داشتند اهل‌بیت پیامبر (ص) از رحمت و برکات الهی بهره‌مند هستند و این رحمت خدای و برکات او از این خاندان کم نمی‌شود (خوارزمی، ۱۳۸۴، ص ۱/ ۱۷۰)، آنان بخشنده و انفاق‌کننده اموال خود برای همه بوده‌اند. چنان‌که حضرت فاطمه (ع) قرص نان خود را به درویشی داد و خود روزه گرفت، روز دیگر سه قرص نان تهیه کرد و آن‌ها را به یتیمان داد (همان، ص ۲۴۷) او معتقد است بهترین پیر طریقت و راهنمای انسان برای رسیدن به حقیقت، دوستی شاه ولایت است (همان، ص ۳۳-۳۴).

۲-۴. اعتقاد به ولایت ائمه شیعه

علت دیگر محبت عرفا به اهل‌بیت پیامبر (ص) اعتقاد به حق ولایت آنان بوده‌است. اعتقاد به ولایت ائمه از سوی صوفیانی مانند ابن‌عربی در قرن هفتم هجری مطرح شد، پس از او در قرن هشتم و نهم هجری این عقیده در بین صوفیان ادامه پیدا کرد. عبدالرزاق کاشانی (فوت ۷۳۰ه.ق)، ائمه معصومین را صاحب مقام ولایت و فتوت می‌داند، او امام علی (ع) را قطب فتیان معرفی می‌کند، سپس حضرت مهدی را «خاتم الفتوّة و خاتم الولایه» می‌نامد و می‌نویسد: «و یختمها خاتم الولایة، أعنی: المهدی فی آخر الزمان صلوات اللّه علیه» (کاشانی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲). او در سلطان عادل گوید، پادشاهی بر دو قسم است استحقاقی و تغلبی، استحقاقی خود بر دو قسم است، یکی آن که مرتبت ولایت باطن و ظاهر در او جمع باشد. این پادشاه امام ائمه عالم و ملک ارض است، به

ا ستحقاق، حجتی قائم به حق ا ست (همان، ص ۳۵۴)، اوح ضرت مهدی (عج) امام به حق و خاتم اولیاء ا ست (همان، ص۳۵۸).

نورالدین‌جعفر بدخ شی (فوت ۷۹۷ ه.ق)، از شاگردان میر سیدعلی همدانی می‌نوی سد: «امیرالمومنین علی، امام اهل ولا یت اســت، پس اهل ولا یت امیرالمومنین را دوســت دارند به واســطه کمال ایمان و اهل نفاق دوســت ندارند به حســب عدم ایمان» (بدخشــی، ۱۳۷۴، ص۳۳). بدخشــی می‌افزاید: «ابن‌عربی گوید «من خاتم ولا یت مقیده محمّدی‌ام و مهدی که از نسل محمّد رسول‌اللّه است خاتم ولا یت مطلقه محمّدی باشد» (همان، ص ۷۱).

خواجه‌محمد پارسا نمونه‌ای از صوفیان نقش‌بندیه در قرن نهم هجری است. او در شرحی که بر فصوص الحکم ابن‌عربی نوشته، مسئله ولایت از دیدگاه ابن‌عربی را مورد بحث قرار داده و می‌نویسد:« شیخ گوید من خاتم ولا یت مقیده محمدی‌ام و مهدی که از نســل رســول اســت خاتم ولا یت مطلقه می‌باشــد» (پارســا، ۱۳۶۱، ص ۸۴)، خواجه‌محمد پارســا گوید، هرچند در روز عاشــورا فقط یک پســر از آن خاندان زنده ماند، امروزه بر اثر برکت خداوند، شرق و غرب عالم از نسل آن تنها سلاله پر است، ولی از نسل معاویه و یزید کسی شناخته نیست (همان، ص ۱۶-۱۷). خواندمیر می‌نویسد: «از مؤلفات خواجه‌محمد پارسا یکی کتاب فصل الخطاب است و در آن نسخه بســیاری از مناقب و مفاخر ائمه اثنی‌عشــر ســلام‌اللّه‌علیهم ما طلعت الشــمس و القمر اندراج یافته» (خواندمیر، ۱۳۸۰، ص ۵/۴).

شــاه‌داعی شــیرازی از عرفای قرن نهم هجری (فوت۸۷۰ ه.ق) نیز همانند کاشــانی به ولایت ائمه شــیعه اعتقاد دارد، گوید ولایت در ائمه شیعه از امام علی (ع) آغاز و با ظهور حضرت مهدی که خاتم‌الاولیاست، ولایت خاتمه می‌یابد، «رســول اکرم (ص) مبدأ ظهور نور نبوّت بود، امیرالمؤمنین علی، مبدأ ظهور سرّ ولایت گشــت و چنان‌که نبوت به ح ضرت ر سالت (ص) ختم یافت، ولایت به امام محمد مهدی مختوم خواهد شد» (شاه داعی شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۵-۲۱۶). وی در وصف ولایت حضرت مهدی (عج) این ابیات را سروده‌است.

ولایت بود باقی تا سفر کرد — چو نقطه در جهان دوری دگر کرد
ظهور کلّ او باشد به خاتم — بدو یابد تمامی دور عالم
شود او مقتدای هر دو عالم — خلیفه گردد از اولاد آدم(همان)

۲-۵. اعتقاد به پایه‌گذاری طریقت از سوی ائمه شیعه

صوفیان در قرن هشتم و نهم هجری اعتقاد بر این داشتند که امامان شیعه صوفی و پایه‌گذاری طریقت بوده‌اند. آ نان امیرالمومنین علی (ع) و ا مام صــادق (ع) و دیگر ائمه شــیعه را قطب صــوفیان می‌دانســتند. مســعود بن‌عبداللّه‌شیرازی (فوت ۷۶۹ه.ق) گوید:«معروف این است که رشته سلسله شطاریه از امام ششم امامیه حضرت امام جعفر صادق (ع) منشعب می شود و طریقه شطار را در مقابل طریقه اخیار و ابرار بالاترین طریق سلوك الی اللّه می‌شمارند» (شیرازی، ۱۳۵۹، ص ۲۰/۱).

عزالدّین محمودبن‌علی‌کاشانی (فوت ۷۳۶ه.ق)، در مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، امام سجاد را به سبب زهد و پاسائی از جمله صوفیان بر می شمارد و در وصف عبادت‌های طولانی آن حضرت می‌نویسد: «هرگاه که در صلاة خواستی رفت رنگش متغیّر گشتی چنانکه او را باز نشناختندی. سبب آن از وی پرسیدند جواب داد «أتدرون بین یدی من ارید اقف» (کاشانی، بی تا، ص ۳۰۰).

خواجه‌محمد پارسا بخش عمده‌ای از کتاب فصل الخطاب خود را به زندگی، اوصاف و فضایل ائمه شیعه و پیروان آن‌ها اختصاص داده و نیز از اندیشه سیاسی شیعه از جمله ولایت، عصمت ائمه معصوم (ع)، مهدویت و نحوه خروج حضرت مهدی (عج) بحث کرده‌است. او در اوصاف امام صادق (ع) می‌نویسد آن حضرت روزی با عده‌ای از یاران خویش نشسته‌بود رو به آنان فرمود، بیایید تا بیعت کنیم. هرکه از ما فردای قیامت رستگاری یابد، در قیامت همه را شفاعت کند، یاران گفتند: یا ابن رسول‌اللّه، تو را به شفاعت ما چه حاجت است که جد تو شفیع همه خلایق است، فرمود: با این افعال خود شرم دارم که به قیامت در روی جد خود نگاه کنم خواجه‌محمد پارسا می‌افزاید این صفت از اوصاف کمال است (پارسا، ۱۳۸۱، ص ۵۷۰).

بدخشی سر سلسله مشایخ کبرویه ذهبیه را از میر سیدعلی همدانی، محمود مزدقانی، علاءالدوله سمنانی، عبدالرحمن اسفراینی، تا معروف کرخی نام برده و از آن پس شجره مشایخ و پیروان این طریقت را به امام رضا (ع) و امام موسی‌کاظم (ع) تا امام علی (ع) و پیامبر اسلام (ص) می‌رساند (بدخشی، ص ۳۵-۴۱). او جایگاه ائمه در مقام قطب قرار می‌دهد (همان، ص ۷۷)، و به نقل از میرسیدعلی همدانی می‌نویسد:«آنچه به امام علی زین‌العابدین داده‌اند، به من داده‌اند و صفت علیاء زین‌العابدین از لقب شریفش معلوم می‌شود» (همان، ص ۸۵).

واعظ کاشفی‌سبزواری در کتاب «رشحات عین الحیات» سر سلسله صوفیه را از رسول اکرم (ص) به امام علی (ع) و سپس امام باقر تا امام رضا (ع) و سپس به معروف کرخی می‌رساند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶، ص ۵۱/۲). او در خصوص نسب امام صادق (ع) می‌نویسد:«مطابق روایت ابو طالب مکی در کتاب قوةالقلوب، حضرت امام جعفر صادق (ع) را دو نسبت ثابت است یکی بوالد بزرگوارش امام محمد باقر و از او به آباء کرام خود تا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و از او به حضرت رسالت و نسبت دیگر به قاسم‌بن‌محمدبن‌ابی‌بکر که پدر مادر آن حضرت است و از فقهای سبعه مدینه و از سادات و بزرگان تابعین و او را به سلمان فارسی و او را به ابو بکر و او را بحضرت رسول اکرم (ص)» (همان، ص ۵۲).

۳. منقبت ائمه شیعه در آثار مورخان

ازبین‌رفتن تعصب مذهبی نسبت به ائمه شیعه در بین مورخان سنی دوره تیموری نیز دیده می شود. نظام‌الدین شامی در مقدمه ظفرنامه پس از مدح پیامبر اسلام (ص) و خلفای راشدین در ذکر منقبت امام حسن و امام حسین (ع) گوید امام حسن مجتبی و امام حسین شهید کربلا «دو صنوبر نامدار بارگاه نبوّت، دو نوباوه بوستان الطاف و دو شاخ شجره عبد مناف» بودند (شامی، ص ۷). دولتشاه سمرقندی، امامان شیعه را معصوم دانسته و آنان را خاندان طیبین و طاهرین خطاب میکند (همان). او امام رضا (ع) را "امام الانس و الجن" می نامد (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۵, ۳۲۹ ، ۳۳٤).

حافظ ابرو در زبده التواریخ به زیات مرقد امام رضا از سوی سلاطین و شاهزادگان تیموری اشاره‌کرده و اشعاری در مدح امام رضا (ع) آورده‌است، او در خصوص زیارت مرقد امام رضا (ع) ازسوی شاهرخ می‌نویسد «عنان فلك فرسای بر سمت مشهد مقدس رضوی معطوف فرمود و به زیارت روضه مقدسه و تربت مطهره قطب گردون ولایت مشرف گشت» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ص ۳/ ۱۱۸).

خواندمیر از مورخان اواخر دوره تیموریان، علاقه وافری به اهل‌بیت پیامبر (ص) داشته و در کتاب «تاریخ حبیب‌السیر»، به تفصیل در خصوص زندگانی ائمه شیعه اثنی‌عشری و اهل‌بیت پیامبر (ص) بحث کرده‌است. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ص ۳۷/۲). وی قاتلین امام حسین (ع) بعد از شهادت آن حضرت گوید:

ای بوده فلك مدام شیدای حسین — بوسیده ملك خاك كف پای حسین
از روی یقین در دو جهان رسوا گشت — هرکس که نمود قصد ایذای حسین (همان).

خواندمیر پس از ذکر القاب حضرت فاطمه‌زهراء، با نقل روایاتی از امیرالمومنین علی (ع)، امام جعفر صادق و امام باقر (ع)، علت اطلاق این القاب برای آن حضرت را بیان کرده (همان، ص۴۳۳/۱)، سپس شرح مختصری از حیات امام حسن‌مجتبی از ولادت تا شهادت را بیان کرده (همان، ص ۲۲/۲) و به ترتیب به زندگانی سایر ائمه شیعه پرداخته، آنگاه در خصوص ولادت حضرت مهدی (ع) و غیبت او گزارشی ارائه نموده و چگونگی ظهور آن حضرت را شرح داده (همان، ص ۱۰۰/۲)، سپس به ذکر احادیث و اخباری که دلالت بر ظهور حضرت مهدی دارد، پرداخته‌است (همان، ص ۱۰۳/۲). او می‌نویسد سلطان‌حسین بایقرا، دوستی و ولایت اهل‌بیت پیامبر (ص) پذیرفته‌بود، محبت و مودت خود را به خاندان خاتم‌النبیین همواره نشان می‌داد، چنان‌که پس از جلوس به تخت سلطنت تصمیم گرفت در قلمرو خود سکه و خطبه به نام ائمه معصومین برگرداند (همان، ص ۱۳۶/٤).

ملاحسین واعظ‌کاشفی (فوت ۹۱۰ ه.ق)، از صوفیان نقشبندیه و از مریدان عبدالرحمن جامی در هرات بوده‌است. تخصص اصلی ملاحسین در وعظ و انشاء بوده و شغل وی نیز اقامه وعظ در مراکز حساس حکومتی و فرهنگی هرات آن زمان بوده‌است. وی در کتاب فتوت نامه می‌نویسد: امام حسن (ع) فرمود فتوت یعنی با همه‌کس به خلق نیکو زندگانی کنی،«دوستی خلق را به خلق نیکو حاصل توان کرد» (واعظ‌کاشفی، ۱۳۵۰، ص ۱۱). به‌همین شکل، روایاتی از امام سجاد، امام باقر و امام صادق تا امام حسن‌عسکری (ع) در تعریف فتوت نقل کرده (همان، ص ۱۲-۱۳) و بدین‌شکل، ائمه شیعه را پایه‌گذار آئین فتوت و جوانمردی معرفی کرده‌است.

او در رثای شهدای کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش این ابیات را سروده‌است:

یا بنگر که عاشوراست امروز — جهان تاریک و بی نورست امروز
حسینی کو نبی را نور دیده است — به دست خصم، مقهورست امروز
بریده حلق و تشنه لب جگر خون — سر از تن، تن ز سر دور است امروز
رخ چ ون آفتابش، ای دریغا! — به میغ تیغ مستور ست امروز(کاشفی، ۱۳۹۰: ۵۱٤).

۴. مدح و منقبت ائمه شیعه در آثار ادبا و شعرا

عبدالرحمن جامی از از ادبای و صوفیان نقشبندیه قرن نهم هجری و سنی شافعی مذهب نیز نسبت به ائمه شیعه ارادت و محبت خود را در آثارش نشان داده‌است. در غزلیات و قصاید جامی ا شعار بسیاری در منقبت ائمه شیعه به‌خصوص امام علی (ع)، امام حسین و امام رضا (ع) وجود دارد. جامی در «تحفه‌الاحرار» قصیده معروفی در منقبت امام علی (ع) و حکایت بیرون‌آوردن تیر از بدن مبارک آن حضرت را به نظم کشیده‌است (جامی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۳؛حکمت، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱). علاقه عبدالرحمن جامی به ائمه شیعه را در این بیات بخوبی می‌توان دید:

دوستدار رسول و آل ویم — دشمن خصم بدخصال ویم
همچو سلمان شدم ز اهل البیت — گشت روشن چراغ من زان زیت
انا مولی لهم و مولی القوم — کان منهم و لا اخاف اللوم (جامی، ص ۴۰۳).

عبدالرحمن جامی (ف ۸۸۹)، در نشان‌دادن محبت خود را نسبت به اهل‌بیت پیامبر (ص) از جمله امام حسین (ع) از هیچ کوششی فروگذار نکرده و آن را منافی اعتقاد خویش از اهل سنت و مذهب جماعت نمی‌داند. آثار منظوم و منثور او همه تجلی افکار صوفیانه و جمع بین تشیع معتدلانه و تسنن عارفانه ا ست. او در هفت اورنگ با الهام از اشعار امام شافعی ارادت بر اهل‌بیت پیامبر چنین بیان کرده‌است:

رفض اگر هست حب آل نبی — رفض فرض است بر زکی، غبی
شافعی آن که سنت نبوی — ز اجتهاد قویم اوست قوی
بر زبان فصیح و لفظ متین — گفت در طی شعر سحر آئین
گر بود رفض حب آل رسول — یا تولا به خاندان بتول
گو گوا باش آدمی و پری — که شدم من ز غیر رفض بری (جامی، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

جامی در سال ۸۷۷ هجری برای زیارت مرقد امام حسین (ع) به کربلا رفته و این اشعاری را در رثای امام حسین سروده‌است:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین/ هست این سفر بمذهب فرض عین
خدام مرقدش بسرم گر نهند پای/ حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین
کعبه بگرد روضه او میکند طواف/ رکب الحجیج این تر و چون این این
از قاف تا بقاف پراست از کرامتش/ آن به که حیله جوی کند ترک شید و شین
آنرا که پر غدار بود جعد مشکبار / از موی مستعار چه حاجت بزیب و زین
جامی گدای حضرت اوباش تا شود/ باراحت وصال مبدل عذاب بین
میران از دیه اشک که در مذهب کریم/ باشد قضای حاجت سائل ادای دین (واعظ کاشفی، ۱۳۵۶، ص ۱/ ۲۵۵-۲۵۶).

سیدحسین امین مصحح در مقدمه کتاب «شواهدالنبوه» در خصوص علاقه و ارادت جامی به ائمه شیعه می‌نویسد: جامی در تولای به اهل‌بیت پیامبر (ص) و ارادت به ائمه شیعه اثنی‌عشر با هر شیعه پاکدل برابر است امّا درعین‌حال از تبرای شیعیان نسبت به خلفای راشدین و همسران پیامبر بسیار دلتنگ است (همان)، جامی بی‌گمان پیرو اهل سنت است امّا نه‌تنها از اختلافات فرقه‌ای پرهیز دارد بلکه در دوستی خاندان پیامبر (ص) به‌ویژه دوازده امام شیعیان اسرار می‌ورزد (جامی، ۱۳۷۹، ص ۲۷).

مؤلف «رشحات عین‌الحیات»، گزارش سفر حج جامی در سال ۸۷۷ هجری قمری و زیارت مرقد مطهر امام علی (ع) در نجف و اشعاری که در مدح آن حضرت سرود، بیان کرده‌است (واعظ‌کاشفی، ۱۳۵۶، ص ۱/ ۲۵۹-۲۶۰).

جامی در «تحفه‌الاحرار» قصیده معروفی در منقبت امام علی (ع) و حکایت بیرون‌آوردن تیر از بدن مبارک آن حضرت را به تمثیل نظم کشیده‌است:

شیر خدا شاه ولایت علی/ صیقلی شرک خفی و جلی
روز احد چون صف هیجا گرفت/ تیر مخاف بتنش جا گرفت
غنچه پیکان بگل او نهفت/ صد گل راحت ز گل او شکفت
روزی عبادت سوی محراب کرد/ پشت بدرد سر اصحاب کرد (جامی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۳).

شعرای شیعه این دوره نیز همانند صوفیان تعصب مذهبی نداشتند. اغلب شعرای دوره تیموری صوفی مسلک بوده‌اند، در اشعار خود تعصب مذهبی نشان نمی‌دهند همان‌طور که جامعه محبت خود را به ائمه شیعه نشان داده‌است، جمال اردستانی (ف ۸۷۹) از شعرای قرن نهم هجری نیز علیرغم این که صوفی شیعه مذهب است و در قصاید، غزلیات و بیشتر مثنویاتش به وضوح اعتقاد خود را به ائمه شیعه و چهارده معصوم را بیان کرده‌است (اردستانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱-۳۲). امّا علی‌رغم اعتقادات شیعی در اشعار خود در همه حال نام خلفای راشدین را به نیکی یاد نموده و از لعن آن‌ها خودداری می‌کند (اردستانی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۳).

مولانا سلیمی‌تونی (فوت ۸۵۴ ه.ق)، اشعار فراوانی در منقبت امام علی (ع) و اولاد او و ائمه معصومین قصاید غرائی سروده‌است. کسی مثل او ولایت‌نامه‌ای در مدح خاندان طیبین و طاهر به نظم نکشیده‌است. این اشعار نشان می‌دهد که سلیمی به ولایت ائمه شیعه معتقد است محبت و اعتقادات خود را در اشعارش به ائمه شیعه نشان می‌دهد، دولتشاه سمرقندی ابیات زیر را از مولانا سلیمی در منقبت اهل بیت پیامبر و پنج تن آل عبا نقل نموده‌است:

الهی به اعزاز آن پنج تن نبی و ولی و دو فرزند و زن
که در دین و دنیا مرا پنج کار بر آری به فضل خود ای کردگار
یکی اجتم را نمانی به کس بر آرنده آن تو باشی و بس
دوم روزیم تو زجایی رسان که منت نباید کشید از کسان
سیم چون به مرگم اشارت بود به التخافوا بشارت بود

چهارم چنانم سپاری به خاک که باشم ز آلودگی گشته پاک

به پنجم چو تن بگسلاند کفن رسانی تنم را به آن پنج تن (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵، ص ۷۹۱-۷۹۳).

ابن‌حسام خوسفی(فوت ۸۷۵ ه.ق) از شعرای شیعه مذهب از قریه خوسف در نزدیکی بیرجند و از شاعران قصیده سرا و مدیحه‌پرداز دوره تیموری است. او صوفی شیعه است امّا تعصب مذهبی ندارد، در اشعارش محبّت خود را به ائمه اطهار (ع) نشان داده، در کنار آن از خلفای راشدین نیز به نیکی یاد می‌کند (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳)، می‌توان گفت صوفیان این دوره اهل قیل و قال و جنگ مذهب نبودند آنان بیشتر اهل تزکیه نفس و معرفت الهی بودند در نتیجه تعصب مذهبی را در طریقت کنار نهاده‌بودند.

او ارادت خاصی نسبت به تشیع و اهل‌بیت پیامبر (ص) داشته‌است، سراسر دیوانش مملو از عشق و ارادت خالصانه نسبت به آن‌هاست و بارها در اشعار خود به این نکته اشاره کرده‌است (واعظی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲). وی اعتقاد راسخی به اهل‌بیت (ع) داشته، به مدح و منقبت آنان پرداخته‌است. از اشعار او در رثای شهدای کربلا عبارت است از:

دلم شکسته و مجروح و مبتلاي حسين طواف کرد شبي گرد کربلاي حسين

طراز طره‌ي مشکين عنبر افشانش خضاب کرد به خون، خصم بي‌وفاي حسين

قدر چو واقعه‌ي کربلا مشاهده کرد ز چشم چشمه‌ي خون راند بر قضاي حسين

نشسته بر سر خاکستر آفتاب مقيم کبود پوش به سوگ از پي عزاي حسين (ابن‌حسام خوسفی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۳- ۲۳۴).

۵. نتیجه‌گیری

دوره خلفای عباسی همراه با تعصبات مذهبی و اختلاف و منازعات بین شیعیان و اهل تسنن بوده‌است امّا با سقوط خلافت عباسی و شکل‌گیری حکومت ایلخانان فضای تسامح‌آمیز مذهبی در قلمرو آنان فراهم شد. در سایه حکومت ایلخانان پیروان تشیع و تسنن در کنار همدیگر به‌صورت مسالمت‌آمیز زیستند. در دوره تیموریان نیز این روند ادامه پیدا کرد. گسترش طریقت‌های صوفیانه مانند کبرویه، نقشبندیه، خلوتیه و غیره، در ایجاد چنین فضای تسامح‌آمیز نقش زیادی داشت. رهبران طریقت‌های صوفیانه اهل منازعات مذهبی و کلامی نبودند آنچه که برای صوفیان اهمیت داشت تزکیه نفس و سیر سلوک برای قرب الهی بوده‌است. صوفیان در طریقت خود، سیره و سنت پیامبر (ص) و ائمه شیعه را برای خود الگو قرار می‌دادند و به‌همین خاطر محبت و مودت خود را به آنان نشان داده و در آثارشان به مدح و منقبت از ائمه شیعه پرداخته و به ولایت آنان اعتقاد داشتند. آنان امامان شیعه را قطب طریقت های صوفیانه قرار می‌دادند. هرچند پایه‌گذار این تفکرات، صوفیانی مانند نجم‌الدین کبرا و محی‌الدین ابن‌عربی بودند امّا بعد از آنان خلفا و پیروانشان روش آنان را در محبت به ائمه شیعه ادامه دادند چرا که در آئین طریقت مرید باید دنباله رو مرشد باشد.

تغییر تفکر مشایخ و بزرگان اهل سنت نسبت به شیعیان کم کم موجب نزدیکی شیعیان به اهل سنت گردید. این روند در کاهش منازعات مذهبی کمک شایانی نمود. آن‌چه که مهم به‌نظر می رسد نوع رفتار صوفیان این دوره

است. مشایخ اهل تصوف تا زمانی که به دنبال قرب الهی بوده‌اند و با سلاطین و صاحبان قدرت در نیامیخته بودند، به‌دنبال وحدت مذهبی و عمل به آیه صریح قرآن کریم که می‌فرماید: «به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید» بودند این باور موجب محبت آنان به ائمه اطهار گردید. در نتیجه به مدح و منقبت امامان شیعه پرداخته و فضایل آنان را بازگو کردند. در چنین فضایی بود که علاقمندی به تشیع در بین دوستداران اهل‌بیت پیامبر (ص) افزایش پیدا کرد و زمینه برای شکل‌گیری جنبش‌های شیعی صوفیانه مانند نوربخشیه، نعمت اللهیه، مشعشعیه و صفویه فراهم گردید.

منابع

-آملی، سیدحیدر، أنوار الحقیقة و أطوار الطریقة و أسرار الشریعة. به تصحیح سید محسن موسوی‌تبریزی، قم: انتشارات نورعلی نور، ۱۳۸۲.

-ابن‌حسام‌خوسفی، محمدبن‌حسام‌الدین، دیوان ابن حسام. تهران: فکر بکر، ۱۳۹۰.

-_____، دیوان محمدبن‌حسام‌خوسفي. به اهتمام احمد احمدي بيرجندي و محمدتقي سالک، انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان، مشهد، ۱۳۶۶.

-ابن‌عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه. ترجمه و تعلیق محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۱.

-اردستانی، پیرجمال‌الدین‌محمد، مرآت الافراد. به تصحیح حسین انیسی‌پور، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱.

-اردستانی، پیرجمال‌الدین‌محمد، شرح الکنوز و بحر الرموز. به تصحیح و مقدمه امید سروری، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

-بدخشی، نورالدین‌جعفر، خلاصه المناقب. به تصحیح سید اشرف ظفر، پاکستان: اسلام آباد، ۱۳۷۴.

-پارسا، خواجه‌محمد، فصل الخطاب. به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات جلیل مسگرزاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ۱، ۱۳۸۱.

-_____، شرح فصوص الحکم. به تصحیح جلیل مسگرنژاد، تهران: ۱۳۶۱.

-_____، رساله قدسیه، مقدمه و تصحیح و تعلیق احمد طاهر عراقی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵٤.

-حافظ ابرو، زبده التواریخ. به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

-حکمت، علی‌اصغر، جامی. تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۳.

-خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر. با مقدمه جلال‌الدین همائی، تهران: خیام، چ۴، ۱۳۸۰.

-خوارزمی، کمال‌الدین‌حسین، ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار. به تصحیح مهدی درخشان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸٤.

-جامی، نورالدین‌عبدالرحمن، مثنوی هفت اورنگ. به تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا، ۱۳۸۵.

-_____، شواهد النبوه، به کوشش سید حسن امین، تهران، میر کسری، ۱۳۷۹.

-ریاض، محمد، احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، ۱۳۷۰.

-زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

-دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء. با مقدمه، تصحیح و توضی فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ۱، ۱۳۸۵.

-سمنانی، علاالدوله، خمخانه وحدت. تصحیح عبدالرفیع حقیقت، تهران: نشر کومش، ۱۳۸۵.

-شاه داعی‌شیرازی، نسایم گاشن به تصحیح پرویز عباسی داکانی. تهران: انتشارات الهام، ۱۳۷۷.

-شیرازی، مسعودبن‌عبدالله، نصوص الخصوص فی ترجمة الفصوص. به تصحیح رجبعلی مظلومی، تهران: مؤسسه مطالعات دانشگاه ملگیل.کاشانی، ۱۳۵۹.

-عبدالرزاق، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی. به تصحیح مجید هادی‌زاده، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰.

-کاشانی، عزالدین محمودبن‌علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. به تصحیح استاد علامه جلال‌الدین همایی، تهران: مؤسسه نشر هما، چ۳، ۱۳۶۷.

-کاشفی سبزواری، ملاحسین‌بن‌علی، روضه الشهدا. تصحیح حسن ذوالفقاری، علی تسنیمی با همکاری صبا وا صفی تهران: معین، ۱۳۹۰.

-واعظی، مرادعلی، ابن‌حسام‌خوسفی، پرداز شگر عمده شعر مذهبی. فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان، بهار و تابستان ۱۳۸۶، شماره ۴.

-واعظ کاشفی، فخرالدین علی‌بن‌حسین، رشحات عین الحیات. با مقدمه و تصحیح اصغر معینیان، ج ۲ و۱، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶.

-واعظ کاشفی‌سبزواری، حسین، فتوت‌نامه سلطانی. به تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

-_____، موتهب علیه. به تصحیح سیدمحمدرضا جلالی نائین، تهران: نشر اقبال، ۱۳۶۹.

-همدانی، میرسیدعلی، ذخیره‌الملوک. به تصحیح و تعلیق سید محمود انواری، تبریز: دانشگاه تبریز،مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.

-_____، حل فصوص الحکم (شرح فصوص لحکم پارسا). نسخه خطی، بی‌جا، بی‌تا.

-یوسفی، محمدرضا؛ رضایی، احمدرضا، جمکرانی، تصوف تشیع گرای قرن نهم. مجله مطالعات عرفانی، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.

References

-Āmulī, S. H. (2003). *Anwār al-Ḥaqīqah wa Aṭwār al-Ṭarīqah wa Asrār al-Sharīʿah*. Ed. S. M. Mousavi Tabrizi. Qom: Noor Ali Noor Publications. **(In Persian)**

-Ardestani, P. J. M. (1992). *Mer'at al-Afrad*. Ed. H. Anisipour. Tehran: Zavvar Publications. **(In Persian)**

-Ardestani, P. J. M. (2009). *Sharḥ al-Kunūz wa Baḥr al-Rumūz*. Ed. and introd. O. Sarvari. Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. **(In Persian)**

-Badakhshi, N. J. (1995). *Kholasat al-Manaqeb*. Ed. S. A. Zafar. Pakistan: Islamabad. **(In Persian)**

-Dowlatshah Samarqandi (2006). *Tadhkirat al-Shuʿarāʾ*. Introd., ed. and expl. F. Alaqa, 1st ed. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. **(In Persian)**

-Hafez-e Abru (2001). *Zobdat al-Tawarikh*. Ed. S. K. Haj Sayyed Javadi. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. **(In Persian)**

-Hamadani, M. S. A. (1979). *Dhakhīrat al-Mulūk*. Ed. and comm. S. M. Anvari. Tabriz: University of Tabriz, Institute of Iranian History and Culture. **(In Persian)**

-_____. (n.d.). *Ḥall Fuṣūṣ al-Ḥikam (Commentary on Parsa's Fuṣūṣ al-Ḥikam)*. Manuscript, n.p., n.d. **(In Persian)**

-Hekmat, A. A. (1984). *Jami*. Tehran: Toos Publications. **(In Persian)**

-Ibn ʿArabī, M. (2002). *al-Futūḥāt al-Makkiyyah*. Trans. and comm. M. Khajavi. Tehran: Mola Publications. **(In Persian)**

-Ibn Hesam Khosfi, M. (1987). *Divan-e Mohammad ibn Hesam Khosfi*. Ed. A. Ahmadi Birjandi and M. T. Salek. Mashhad: General Directorate of Endowments and Charity Affairs of Khorasan Province. **(In Persian)**

-_____. (2011). *Divan-e Ibn Hesam*. Tehran: Fekr-e Bekr. **(In Persian)**

-Jami, N. A. (2000). *Shawāhid al-Nubuwwah*. Ed. S. H. Amin. Tehran: Mir Kasra. **(In Persian)**

-_____. (2006). *Masnavi-ye Haft Owrang*. Ed. M. Modarres Gilani. Tehran: Ahoora. **(In Persian)**
-Kashani, A. (2001). *The Collection of Treatises and Works of Kashani*. Ed. M. Hadizadeh. Tehran: Written Heritage Research Institute. **(In Persian)**
-Kashani, E. M. (1988). *Miṣbāḥ al-Hidāyah wa Miftāḥ al-Kifāyah*. Ed. J. Homaei, 3rd ed. Tehran: Homa Publishing Institute. **(In Persian)**
-Kashefi Sabzevari, M. H. (2011). *Rawḍat al-Shuhadāʾ*. Ed. H. Zolfaghari, A. Tasnimi with the collaboration of S. Vasefi. Tehran: Moein. **(In Persian)**
-Khwandamir, Gh. (2001). *Tarikh-e Habib al-Siyar*. Introd. J. Homaei, 4th ed. Tehran: Khayyam. **(In Persian)**
-Khwarazmi, K. H. (2005). *Yanbūʿ al-Asrār fī Naṣāʾiḥ al-Abrār*. Ed. M. Derakhshan. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. **(In Persian)**
-Parsa, Kh. M. (1975). *Resaleh-ye Qodsiyyeh*. Introd., ed. and notes by A. Taheri Iraqi. Tehran: Tahoori Library. **(In Persian)**
-_____. (1982). *Sharḥ Fuṣūṣ al-Ḥikam*. Ed. J. Mesgarnejad. Tehran: n.p. **(In Persian)**
-_____. (2002). *Faṣl al-Khiṭāb*. Ed., introd. and notes by J. Mesgarnejad, 1st ed. Tehran: Iran University Press. **(In Persian)**
-Riaz, M. (1991). *The Life, Works, and Poetry of Mir Sayyid Ali Hamadani*. Islamabad: Iran-Pakistan Institute of Persian Studies. **(In Persian)**
-Semnani, A. (2006). *Khomkhaneh-ye Vahdat*. Ed. A. Haqiqat. Tehran: Kumesh Publications. **(In Persian)**
-Shah Da'i Shirazi (1998). *Nasayem-e Golshan*. Ed. P. Abbasi Dakani. Tehran: Elham Publications. **(In Persian)**
-Shirazi, M. A. (1980). *Nuṣūṣ al-Khuṣūṣ fī Tarjamat al-Fuṣūṣ*. Ed. R. Mazloomi. Tehran: McGill University Institute of Islamic Studies. **(In Persian)**
-Va'ez Kashefi Sabzevari, H. (1971). *Fotowwat-nameh-ye Soltani*. Ed. M. J. Mahjoub. Tehran: Iran Culture Foundation. **(In Persian)**
-_____. (1990). *Mawaheb-e Aliyyeh*. Ed. S. M. R. Jalali Na'ini. Tehran: Eqbal Publications. **(In Persian)**
-Va'ez Kashefi, F. A. (1977). *Rashaḥāt-i ʿAyn al-Ḥayāt*. Introd. and ed. A. Moeinian, vols. 1–2. Tehran: Nourian Charitable Foundation. **(In Persian)**
-Vaezi, M. A. (2007). Ibn Hesam Khosfi, the major developer of religious poetry. *Khorasan Socio-Cultural Studies Quarterly*, 4, Spring & Summer. **(In Persian)**
-Yousefi, M. R., Rezaei, A. R. and Jamkarani (2007). Shīʿī-inclined Sufism of the ninth century AH. *Mystical Studies Magazine*, 6, Autumn & Winter. **(In Persian)**
-Zarrinkoub, A. H. (1983). *Further Search in Iranian Sufism*. Tehran: Amir Kabir. **(In Persian)**